

بررسی سنت ادبی «الحاق‌سرای» و تحلیل انگیزه‌سرایندگان متون الحاقی (مطالعه موردی: برزنامه کهن)*

فرزاد قائمی**

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

برزنامه کهن یکی از متون حماسی شاخص فارسی است که بعد از شاهنامه فردوسی، بیشترین کثرت و تنوع نسخ را دارد؛ لیکن به علت نداشتن نسخ مستقل، از حیث نسخه‌شناختی، کمتر مورد بررسی دقیق قرار گرفته است. این جستار، با بررسی کیفیت تطور نسخ این متن و تعمیم یافته‌ها به ژانر حماسه ملی فارسی، یک مدل سه‌گانه برای طبقه‌بندی منابع متنی این ژانر طراحی کرده است. مطابق این مدل، نسخ حماسه‌های فارسی در سده‌های هفتم تا دهم، در سه شکل متنی مستقل، مجموعه‌ای و نسخ شاهنامه‌ای یافت می‌شوند. سنت ادبی مسلط بر این متون، سنت «الحاق‌سرای» است که مطابق این سنت، هم خالقان اولیه آثار و هم کاتبان نسخ، به جای خلق اثر مستقل با انگیزه الحاق به متن معیار (شاهنامه) اثر را ایجاد می‌کردند. به همین دلیل، غالب نسخ برزنامه کهن (۴۷ نسخه از ۵۴ نسخه)، «شاهنامه‌ای» بوده‌اند و شاعر (کوسج) نیز احتمالاً متن را برای الحاق به شاهنامه یا لاقل در نسبت با آن سروده بود.

کلیدواژه‌ها: برزنامه کهن، شاهنامه فردوسی، داستان الحاقی، نسخه خطی.

تایید نهایی: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹

*تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۸/۱۶

**Email: ghaemi-f@ferdowsi.um.ac.ir

درآمد:

در رویکرد کلاسیک نقد متنی^۱، هدف غایی منتقد (مصحح)، بازسازی یک صورت قطعی و معتبر از صورت نخستین متن کهن بود، اما در رویکرد مدرن و پست‌مدرن نقد متن‌شناختی، به تدریج شناسایی و تحلیل انواع اشکال نسخ یک متن^۲، بر مبنای ذخیره متنی موجود آن، از اولویت بیشتری برخوردار شد و منتقد دربارهٔ انگیزه‌ها و هدف تولید یک متن، شرایط و تاریخ تطورات آن و در مجموع دربارهٔ همهٔ آنچه که به یاری مطالعه در سطح نسخ یک متن، برای شناخت طبیعت متن لازم می‌شود، تحقیق می‌کند. از این منظر، متن نه به صورت یک حقیقت قطعی و ثابت قلمداد می‌شود که باید بازسازی شود، بلکه حقیقت یک متن، مجموعهٔ شرایط و روابطی است که در شکل گرفتن پیکرهٔ نسخ آن سهیم بوده‌اند (ر.ک: واگنی^۳، ۱۹۹۱: ۷۱-۷۳؛ کراسووک^۴، ۱۹۹۹: ۱۶۰۶-۱۶۰۸).

با چنین دیدگاهی، مثلاً در مورد بررسی نسخ شاهنامه، این نسخ ابزاری برای بازسازی شاهنامهٔ فرضی‌ای که فردوسی طوسی در سدهٔ چهارم در طوس سروده است و احتمالاً هرگز یافت نخواهد شد، نیست. با توجه به دایرهٔ زمانی نسخ از سدهٔ ۷-۱۴ ه.ق، ما در بوتهٔ مطالعات، در حقیقت، نه با یک کتاب متعلق به سدهٔ ۴، بلکه با مجموعهٔ وسیعی از کتب متعلق به سدهٔ ۷-۱۴ مواجهیم که بر مبنای نقد نسخه‌شناختی و تجزیهٔ داده‌ها و تحلیل یافته‌های نسخ، دانش خود را دربارهٔ طبیعت آن متن فرضی دست‌نیافتنی، از یکسو، و دربارهٔ چگونگی ترسیم یک روش برای بازسازی آن، از سوی دیگر بیان کرده، همچنین کیفیت تطور متنی آن را در مسیر مقایسهٔ نسخ متنوع اثر، طبقه‌بندی نسخ و تفسیر دلایل واگرایی آنها از یکدیگر را بررسی خواهیم کرد. در این جستار، با همین رویکرد، به طرح یک مدل سه‌گانه برای طبقه‌بندی منابع نسخ یک حماسه از ژانر غالب پهلوانی-ملی می‌پردازیم و با روش مطالعهٔ موردی، این مدل را بر روی نسخ *برزنامهٔ کهن* می‌آزماییم تا بر مبنای آن انگیزهٔ سرایش منظومه و سنت ادبی مؤثر در شکل دادن به این متن و حماسه‌های مشابه آن را تعیین کنیم. با وجود این که از نخستین شناسایی این منظومه در غرب توسط آنکیتل دوپرون در نیمهٔ دوم قرن هجدهم میلادی و نخستین معرفی علمی آن در غرب در مقدمهٔ ژول مول (۱۹۵۳: LXVII) و در ایران در *حماسه‌سرایی صفا* (۱۳۳۳: ۳۰۹) تا امروز حداقل سه چاپ مختلف از متن این اثر (دبیر سیاقی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی: ۱۳۸۲؛ محمدی، دانشگاه بوعلی سینا همدان: ۱۳۸۴؛ نحوی، میراث مکتوب: ۱۳۸۷) و مقالات بسیار با رویکردهای مختلف در شناخت و تحلیل این اثر و شکل و محتوا و تطبیق آن با دیگر متون نوشته شده است، در شناخت هویت متنی اثر و تاریخ تطور نسخ آن در طول شش سده حیات متنی آن (از کهن‌ترین نسخ آن در ابتدای سدهٔ نهم) تحقیق جامع و قابل توجهی انجام نشده است. این در حالی است که بعد از شاهنامه، کمتر اثری در ادبیات حماسی

فارسی از این حد کثرت و تنوع نسخ برخوردار است، اما در بهترین تصحیح موجود از اثر (تصحیح نحوی)، پیرایش متن تنها بر مبنای ۵ نسخه انجام شده است که تنها یکی از این نسخ، در شمار نسخ قدیم متن به شمار می‌رود.

جستار حاضر، با بررسی نسخ اثر، و طبقه‌بندی و تحلیل این نسخ، با روش نقد متنی، در جستجوی تبیین سنت ادبی حاکم بر فضای متنی نسخ اثر و تحلیل انگیزه‌های مرتبط با این سنت در خلق اولین رده از نسخ آن و کیفیت تداوم سنت در رده‌های پسین نسخ و تعمیم نتایج تحقیق، به آثار همسو با این اثر شاخص خواهد بود.

جایگاه الحاقات حماسی در نسخ شاهنامه فردوسی:

نسخ شاهنامه فردوسی از حیث میزان تنوع و مقدار ملحقات با هیچ متنی قابل قیاس نیستند و همین بازسازی و تصحیح این متن را تبدیل به یکی از بلندپروازانه‌ترین رؤیاهای پژوهشگران زبان و ادبیات فارسی کرده است. دلایل این متن مشتمل است بر: قدمت متن، فاصله بیش از دو سده بین نسخه مادر و اقدم نسخ متن، شهرت و محبوبیت گسترده متن و نقش فراادبی آن به عنوان اثری با ارزش ملی، سیاسی و تاریخی (و حتی مذهبی) که کثرت و تنوع بالای نسخ و متعاقباً میزان بیشتر دستبرد و همچنین تصحیف و اهمال را باعث می‌شود و حتی احتمال وجود تحریرهای مختلف از اثر در زمان خود حیات مؤلف (دو تاریخ ۳۸۴ و ۴۰۰ ه.ق. برای اتمام اثر در نسخ). اما یک دلیل ویژه در مورد متن شاهنامه هست که به این دشواری و تنوع، بیش از همه عوامل فوق دامن زده است و آن رویکرد شاعران و کاتبان نسخ شاهنامه به تکمیل اثر بوده است. البته بخشی از این ماجرا به شایعه ۶۰ هزار بیتی بودن شاهنامه اصلی و نقص نسخ موجود بین عوام و خواص بازمی‌گردد که یکی از دلایلش شاید بیتی از خود فردوسی بوده است که در جایی درباره تعداد ابیات اثر خویش می‌گوید:

بود بیت شش بار بیور هزار
سخن‌های شایسته و غمگسار

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۵۹/۸-۳۳۸۹)

اگر چه این ۶۰ هزار را در کتابی حماسی که اغراق طبیعت آن است، «از باب مسامحه در عدد و مبالغه» دانسته‌اند (تقی‌زاده، ۱۳۲۲: ۱۲۷)، و بعید نیست این عدد به عدم اشراف شاعر به مجموع دقیق ابیات اثر خود یا حتی قصدش برای تکمیل متن در این حجم در آینده که بعدها نامحقق مانده است، نیز مرتبط باشد؛ لیکن این کلام با هر خاستگاهی صادر شده باشد، به انگیزه ناسخان برای رساندن متن به این عدد ختم شده است؛ به ویژه در سده هشتم و پس از آن که اقبال به شاهنامه فصل مشترک کتابخانه‌های سلطنتی از هند تا عثمانی شده بود. در ارتباط این قول فردوسی و انگیزه تکمیل

متن می‌توان به قول حمدالله مستوفی اشاره کرد که ضمن نقل گفته فردوسی، گواهی می‌دهد که نسخ روزگار او (سده هشتم) کمابیش شمار ۵۰ هزار بیت دارند:

سخن های او را شنیدم نخست	به قولی صحیح و به لفظی درست
که بودش عدد شصت باره هزار	همه بیت‌ها چون در شاهوار
در آن نسخه‌ها اندر این روزگار	کمابیش پنجاه دیدم شمار

(مستوفی، ۱۳۷۷: ۷)

او در مقام یک مصحح، با مقابله نسخ بی‌شمار، در شش سال، نسخی از شاهنامه عرضه می‌کند که به این مرز از تعداد بیت رسیده باشد:

بسی دفتر شاهنامه به کف	گرفتم ز دانش چو در از صدف
برون آوریدم یکی زان میان	در او شد سخن ها لطیف و عیان
به شش بار بیور سخن شد پدید	که در اول آن بر سخن گسترید
در این کار شش سال گشت اسیری	که دری شد آن پاک در دری

(همان)

شگفتا که نسخه موجود از شاهنامه که او در حاشیه ظفرنامه خویش گرد آورده نیز کمتر از ۵۰ هزار بیت است. در هر حال، انگیزه تکمیل کار فردوسی، از طرفی حماسه‌سرایان را به سرودن ادامه ابیات فردوسی ترغیب می‌کرد (همچون مستوفی که ظفرنامه را بر مبنای تاریخ پس از شکست یزدگرد سوم از اعراب تا زمان حال خویش، در ادامه شاهنامه سرود) و کاتبان را به تکمیل نسخ شاهنامه فردوسی، حتی اگر این مهم به بهای افزودن ابیات و داستان‌هایی از دیگران به محصول قلم فردوسی انجام شده باشد. بدین ترتیب، درهای اوراق نسخ شاهنامه، به دست کاتبان که بعضاً خود شاعر نیز بودند، بر انواع ملحقات باز شد و چه بسا در دربارهایی چون دربار مغولان که چندان نیز دغدغه مذاقه ادبی در صحت و استواری ابیات حاکم نبود، صله‌ها که نصیب ناسخانی می‌شد که در عدد ابیات و اوراق نسخه از دیگران پیشی می‌گرفتند. ملحقاتی که در این جریان به جای جای داستان‌های شاهنامه سروده فردوسی افزوده شدند، خود بر سه نوع‌اند:

الف- ابیاتی پراکنده که در ضمن داستانهای اصیل شاهنامه سروده فردوسی اضافه شده‌اند؛ عمدتاً تک‌بیت‌های الحاقی پراکنده یا بعضاً اجماعی از چندین بیت که متفقاً در جایی به متن ضمیمه می‌شدند. الحاق این بخش از ملحقات به نسخ شاهنامه از همان سده چهارم و پنجم شروع شده‌اند، چرا که در قدیم‌ترین نسخ شاهنامه (نسخ قرن هفتم) نیز بقایای آنها قابل جستجو هستند.

ب- قطعات داستانی فقره‌وار که به صورت اپیزودیک به داستانهای اصلی افزوده شده‌اند؛ مثل بنیان نهادن جشن سده، کشتن پیل سپید توسط رستم در کودکی، پادشاهی گرشاسپ، اسب‌گزینی سهراب، سوگواری و کین خواستن تمهینه بر سهراب، بنای سیاوش گنگ، ازدواج سیاوش با جریره، و ... (ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۶۸: ۶۷۵-۶۹۰ و آیدنلو، ۱۳۹۴: ۵۱-۱۰۱). اگر چه موارد معدودی از این ملحقات هست که وجودش در قدیم‌ترین نسخ (قرن ۷) حکایت از الحاق آنها حداکثر در سده ششم می‌کند، غالب این اپیزودهای الحاقی در نسخ سده هفتم و هشتم و حتی بعد از آن وارد نسخ شاهنامه شده‌اند.

ج- داستانهایی که در شاهنامه فردوسی وجود نداشته‌اند و به عنوان داستان‌هایی مستقل به متن شاهنامه فردوسی سروده شده‌اند. این نوع از ملحقات از سده نهم به بعد در نسخ شاهنامه دیده می‌شوند و به ویژه در نسخ سده‌های یازدهم و بعد آن به اوج کمیت خود و حتی گذر از عدد ۶۰ هزار رسیدند.

در بررسی متون حماسی پس از فردوسی، نوع سوم از نسخ حاوی ملحقات فوق‌الذکر بیشترین ارزش را دارند، چون مخزنی برای درج و حفظ این حماسه‌های بعضاً فراموش شده یا گمنام به شمار می‌آیند.

در ادامه، مدلی سه‌گانه برای طبقه‌بندی انواع نسخ قابل دسترسی یک متن حماسی طرح می‌شود و برای بررسی کارکرد این مدل، نسخ *برزونامه کهن*، با روش مطالعه موردی، در این مدل طبقه‌بندی شده، نتایج حاصل، برای پاسخ به پرسش‌های این جستار تحلیل خواهد شد.

طبقه‌بندی انواع نسخ *برزونامه کهن*:

در نقد نسخه‌شناختی یک متن حماسی به از ژانر غالب حماسه فارسی که از آن به «حماسه ملی» و «منظومه پهلوانی» تعبیر شده است و ما از آن به «حماسه ملی- پهلوانی» تعبیر خواهیم کرد، با سه نوع از نسخ مواجه هستیم که به ترتیب کمیت حضور، بدین اولویت‌اند:

۱. «نسخ شاهنامه‌ای» («نسخ میان‌پیوست شاهنامه»): منبع بیشترین حجم از نسخ موجود از متون حماسی پس از شاهنامه، به ویژه متون کمترشناخته‌شده، نسخ متأخر شاهنامه، همراه با ملحقات داستان‌های حماسی دیگر است.

۲. «نسخ مجموعه‌ای»: نوع دوم مخزن متنی متون حماسی پس از شاهنامه، نسخ حماسی «مجموعه‌ای» است که شامل چند متن حماسی استنساخ شده با یکدیگر (یا با بخشی از

داستان‌های شاهنامه فردوسی) به قلم یک ناسخ در یک مجلد یا مجتمع شده از متونی با کاتبان مختلف که یک مدون آنها را در یک مصحف فراهم آورده است. این کتب، جدا از متن شاهنامه استنساخ می‌شدند و معمولاً ساده، کم‌بها، فاقد هر نوع تذهیب، جدول کشی و تصویرسازی بوده، بعضاً حتی عنوان‌بندی و توضیحات درباره انواع متون موجود هم نداشتند. گاه نیز از تصحیف اوراق باقیمانده از چند نسخه تشکیل شده بودند. به علت فقر فهرست‌نویسان در شناخت محتوای درونی متون حماسی و شباهت شکل بیرونی همه آنها (از حیث بحر مشابه و شخصیت‌های داستانی مشترک)، غالبی این متون به اشتباه به عنوان نسخه شاهنامه فردوسی ثبت و فهرست‌نویسی شده‌اند، در حالی که باید در کنار نسخ جنگ، مجموعه، کشکول و بیاض طبقه‌بندی شوند.

۳. «نسخ مستقل»: در مورد بسیاری از متون متون حماسی، نسخه مستقل اصلاً وجود ندارد یا اگر هم نسختی باشد بسیار معدود و از نوع تک‌نسخه‌های بعضاً فاقد اطلاعات نام‌نویسنده و تاریخ و بعضاً حتی نام متن است.

در عین حال، ارزش نسخه‌شناختی این سه نوع معمولاً متفاوت است و می‌توان از حیث رده‌بندی، «نسخ مستقل» را رده نخست، «نسخ مجموعه‌ای» را رده دوم و «نسخ میان‌پیوست شاهنامه» را رده سوم قلمداد کرد که البته این مطلق نیست و قدمت نسخه‌ای از رده سوم، ارزش آن را از نسخه جدیدتر متعلق به رده نخست افزون‌تر می‌کند.

حال در نقد متنی هر حماسه منظومی متعلق به ژانر غالب حماسه ملی یا پهلوانی باید هر سه نوع متون متعلق به سه رده فوق را در نظر گرفت. نکته‌ای که متأسفانه عدم توجه پژوهشگران و به ویژه مصصحان متون حماسی فارسی در چند دهه اخیر و عدم سابقه مطالعه روی نسخ پس از قرن دهمی شاهنامه (که اتفاقاً کمیت آنها در کتابخانه‌های ایران و جهان بسیار بالاست) باعث شده است، بعضاً تحقیقات ناقص یا غلط و تصحیح‌های پرلغزشی از این متون منتشر شود که یکسره نیازمند تجدید نظر جدی بر مبنای بررسی کلیت نسخ مرتبط با آن متن‌اند.

در زمینه متونی که نسخ آنها با نسخ شاهنامه عجین شده‌اند، بی‌تردید مهم‌ترین متن برزنامه کهن کوسج است. در ادامه، بر مبنای رده‌بندی و نقد فوق، نقد متنی نسخ این متن بررسی می‌شود تا ابهامات موجود درباره تطوّر این متن، به گواه نسخ مختلف آن، تبیین شود. در این جستار، نسخ متعلق به این متن را در سه رده مورد بحث به شرح ذیل شناسایی و طبقه‌بندی کردیم:

۲-۱ نسخ مستقل برزنامه کهن

اقدام نسخ شناخته شده از *برزنامه* کهن و تنها نسخه مستقل متن که نام شاعر را مولانا شمس الدین محمد کوسج آورده، نسخه موجود در کتابخانه دانشگاه کمبریج (Kings Ms. No. 56)، مورخ ۸۲۹ ه.ق. و حاوی ۴۲۵۳ بیت و از این حیث یکی از کامل ترین نسخ متن است.

نسخه مستقل دیگر، نسخه ۴۹۷ کتابخانه ملی پاریس با عنوان *سوسن نامه* است. این نسخه فقط محتوی داستان سوسن است و از سرلوحه ذکر نام خداوند که ویژه متون تحریر یافته توسط پارسیان هند است («به نام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهربان دادگر») و ترقیمه متن («فرخنده پدرود و شادی و رامشی اندر روز خورشید و ماه مبارک مهر سال اور[مزد] یک هزار و یکصد و دوازده شهنشاه یزدجرد شهریار ساسان تخمه شهرستان... من بنده هیرید رستم بن مانک بن داراب بن هوشنگ...») می توان دریافت، در شمار متونی بوده است که به دست بزرگ ترین جامعه زردشتیان جهان کتابت شده است. البته نسخه با بیتی واسط آغاز می شود که این فرض را محتمل می کند که نسخه بلکه بخشی از یک مجموعه باشد:

از آن پس کنون گيو [و] سوسن بود بگويم در آن قصه کان چون بود

(*سوسن نامه* ش. ۴۹۷ پاریس، ۱۱۱۲ یزدگردی: a۲)

در انتها نیز بیتی هست که این فرض را قوت می بخشد، چرا که بیان می کند، نسخه برای کتابت بین بیژن و منیژه شاهنامه فردوسی و داستان یازده رخ (گودرز و پیران) کتابت شده است:

به پایان رسانیدم این داستان از آن نامور برمنش راستان

چو از کار سوسن پرداختم ز گودرز و پیران سخن ساختم

(همان. ص ۱۱۵ b)

۲-۲ نسخ مجموعه ای *برزنامه* کهن

از *برزنامه* کهن، چندین نسخه مجموعه ای وجود دارد که با متن یا متون دیگری در یک مصحف جمع یافته است. کهن ترین نسخه شناخته شده از این نوع، مجموعه کتابخانه بادلیان است. نسخه شماره C.26 کتابخانه بادلیان که میکروفیلم آن به شماره ۱۲۱۳ در دانشگاه تهران موجود است و متعلق به سده یازدهم - دوازدهم است، به ترتیب شامل منظومه های حماسی *سام نامه*، *گک* *کوهزاد نامه*، *بهمن نامه*، *برزنامه* و *بانوگشسب نامه* است. داستان برزو در این نسخه از برگ ۱۳۸ تا

۱۶۹ نسخه امتداد و حدود ۳۱۰۰ بیت دارد و فاقد بخش آشنایی سهراب و شهر و تولد برزو در آغاز است و از بخش بازگشت افراسیاب، پس از شکستش از رستم، و دیدن برزوی دهقان آغاز می‌شود و در بخش پایانی نیز فاقد اپیزود سوسن رامشگر است. نسخه شاهنامه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۳۴۹۳، نمونه‌ای دیگر از متون مجموعه‌ای است که فهرست‌نویسان به غلط به عنوان «شاهنامه فردوسی» آن را ثبت کرده‌اند این مجموعه با منظومه الحاقی ببر بیان و داستان نبرد رستم و پتیاره دیو شروع می‌شود؛ پس از آن، داستان نبرد رستم با این دیوان نامی، با واسطه ساقی‌نامه‌ای به داستان نبردهای او در مازندران و هفت خان گره می‌خورد. این بخش مجموعه از شاهنامه است و لبریز از ابیات الحاقی و انواع تصحیفات و تحریفات در ابیات اصیل. در پایان این بخش ابیاتی از فردوسی با یک بیت «واسط» پیوند می‌یابد:

چو بشنید گفتار خسروپرست	به بر زد جهاندار بیدار، دست
سپرد آن زمان تخت شاهی بدوی	وز آن جا سوی پارس بنهاد روی
کنون چون به شهر سَخُن پویمت	ز سهراب و رستم سخن گویمت.

(شاهنامه، نسخه مجلس ۱۳۴۹۳، ۱۲۳۵ ه.ق: برگ ۱۱۵)

در ادامه، نسخه‌ای از رستم و سهراب، لبریز از ابیات الحاقی و روایات میان‌پیوست برافزوده، در حدود ۱۵۰۰ بیت روایت می‌شود؛ در حالی که این داستان در تصحیح نخست خالقی مطلق (بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶)، ۱۰۰۶ بیت است. در انتهای داستان نیز با ابیات ذیل به داستان برزو منضم می‌شود:

بخواندم من این داستان را تمام	به نزد شها این نهان خاص و عام
چو سهراب رستم شد اکنون به سر	به برزوی رستم ببستم کمر

(همان. برگ ۳۲)

این نسخه ویژگی‌های منحصری در پیوند داستان‌ها دارد؛ چرا که داستان برزو را به طور کامل از آشنایی سهراب و شهر و تا برگ ۶۰، در حدود ۲۸۰۰ بیت، تا آشتی رستم و برزو و شناختن نوه و نیا و جدایی او از تورانیان و آراستن سیستان برای استقبال زال از برزو ادامه می‌دهد و بخش داستان سوسن را به عنوان داستانی مستقل با این ابیات واسط به داستان برزو افزوده است؛ در حالی که، به تصریح، داستان را از زبان فردوسی نقل کرده است:

چنین گفت فردوسی این قصه را	ز گوینده داستان دفترا
چنین است کردار گردنده دهر	کز این نوش یابی، از آن گاه زهر

بر او بر، دل خویش هرگز مبند
نیایی از آن جز عناد و گزند
وفا نیست بر چرخ گردنده هیچ
بر او تا توانی، بر او بر میبچ
[حشو در تکرار «بر»]
چنین بود [و] این قصه را یاد دار
ز گفته همین دار این یادگار
[گفته = شعر و سرود]
بگفتم من این داستان را تمام
ز ما بر محمد علیه السلام
(همان. ۶۰)

«کاتب - شاعر» وقتی درباره «فردوسی»، از فعل سوم شخص (گفت) استفاده کرده است، یعنی نوعی سنت نقل متن و «تصنیف خلافتانه» در تنظیم یک مجموعه، به عنوان یک ژانر صرفاً شکلی، وجود داشته است. در ادامه نیز داستان سوسن را به عنوان یک متن مستقل روایت می کند؛ در حالی که در دیگر نسخ این داستان صرفاً به عنوان بخشی از برزوانامه روایت شده است:

وزین پس کنم گفت سوسن، نهاد
دلت را به خواندن کنم سخت شاد
کز این خوب تر قصه نشنیده ای
از این سان عجایب تو نادیده ای
که با نامداران ایران چه کرد،
زنی مطرب از کید، روز نبرد
از آن پس به ایوان دستان سام
برفتند گردان فرخنده گام
به خوردن نهادند یکسر سرای
همه نامداران آن شورای
«چو برگشت روین از آن رزمگاه
از آن کار برزو شده دل سیاه»... [۱]
(همان)

داستان حدود ۱۰۰۰ بیت و تا صحنه کشته شدن پیلسم بیشتر دوام پیدا نمی کند و ابیات پایانی برزوانامه در نسخه نیامده است.

نسخه دیگر که آن را می توان در شمار نسخ مجموعه ای قلمداد کرد، شاهنامه نسخه کتابخانه موزه بریتانیا با شماره Or.2926 است. فهرست نویسنده کتابخانه بریتانیا، چارلز ریو^۱ (۱۹۰۲-۱۸۲۰ م.) بود که در «فهرست نسخ فارسی موزه بریتانیا»، نسخه را معرفی کرده، بر مبنای حواشی اوراق نسخه ذکر کرده بود که فرمان کتابت نسخه در شیراز صادر شده است. نسخه مورخ

^۱ Rieu

^۲ Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum

۱۲۴۶ ه.ق./۱۸۳۰ م. است که ریو [و متعاقب او غالب دیگر محققان] در خواندن رقم آخر بین ۶ و ۹ مردّد مانده‌اند، در حالی که وضوح بیشتر تصویر، عدد ۶ را به روشنی نشان می‌دهد. ریو شمار ملحقات نسخه را ۹ داستان برشمرده، بیش از همه منظومه «شبرنگ‌نامه» را به عنوان یک منظومه حماسی مستقل برجسته کرده بود (ریو، ۱۸۸۸: ۱۲۹-۱۳۲). این در حالی بود که دوبلوا که داستان شبرنگ را بخشی از *فرامرزننامه* منسوب به آزادسرو می‌دانست، و در مورد این نسخه تصریح کرد که این نسخه دستنویسی ناقص از شاهنامه است که از اصل متن، به شدت انحراف دارد (دوبلوا، ۲۰۰۴: ج ۵/۵۷۲). خطیبی نیز در مورد نسخه معتقد است که این نسخه مستقل نیست، بلکه نسخه‌ای است از *شاهنامه* است که نیمه نخست آن (جلد ۱) باقی مانده است (شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: شصت و شش). البته انجامه نسخه نشان نمی‌دهد که نسخه دو جلدی است. با توجه به این که در شاهنامه‌های دوجلدی، معمولاً در انجامه جلد ۱، اتمام جلد نخست ذکر می‌شد، و انجامه این کتاب «تَمَّتَ الْكِتَابُ بِعَوْنِ مَلِكِ الْوَهَّابِ... تَمَّتْ» چنین کیفیتی را نشان نمی‌دهد و جلد با پیروزی کیخسرو بر افراسیاب و غیبت او خاتمه یافته است، بعید نیست کتاب از آغاز بیش از همین یک مجلد نبوده باشد. به ویژه که به نظر نمی‌رسد، هدف نگارنده، استتساخ نسختی از *شاهنامه* فردوسی بوده باشد. او نه داستان حماسی مرتبط با خاندان دستان را با بخش‌هایی از شاهنامه که به رستم و دودمانش مرتبط است، در هم آمیخته است و هر بخش بی‌ارتباط با او را کنار نهاده است. بخش‌های مهمی از داستان‌های شاهان پیشدادی و کیانی، چون غالب روایات پادشاهی فریدون، منوچهر، نوذر، زو طمه‌اسپ، قباد، کین ایرج، ماجرای کاوه، بخش‌هایی از وقایع کیخسرو چون داستان بهمن‌دز، داستان فرود و خیلی از دیگر روایات حذف شده، در مجموع از حدود ۳۵ هزار بیت موجود در کتاب بیش از نیمی از آنها غیراصیل و الحاقی‌اند. از این رو نسخه را با وجود داشتن مقدمه مثوری در ابتدا (با قلم متفاوت) یک «مجموعه» تلقی کردیم. این که سنت ترکیب داستان‌های درون و بیرون متن شاهنامه، و خلق شکل جدیدی از این کتاب متأثر از چه انگیزه‌هایی بوده است، در این جستار نخواهد گنجید، لیکن متن مذکور در این خصوص، متنی شاخص است.

نسخه، بعد از اندکی از دیباچه شاهنامه، از داستان جمشید خط اصلی را رها کرده، وارد ملحقات می‌شود: اولین پیوست، *گرشاسب‌نامه/سُدی* (برگ‌های ۱۵-۵۴)، دومین الحاقی، *سام‌نامه* (۶۳-۹۳)، سومین اپیزود، رستم و کُک کوه‌نژاد (۱۰۷-۱۱۲)، بخش چهارم یک داستان واحد یا مجموعی از میان‌پیوست‌هایی از رزم‌های رستم، داستان جنگ رستم با ببر بیان، و دیوان دیگر، از جمله جنگ با هیولای دریایی پتیاره است (۱۱۲-۱۲۳). پنجمین پیوست این نسخه داستان شبرنگ، پسر دیو سپید

است (۱۴۶-۱۶۲) که ادامه هفت خان رستم بوده، به بخش ششم که روایتی حدود ۱۸۰۰ بیت از فرامرزنامه است، ملحق می‌شود (۱۶۲-۱۸۰). این بخش با پایان سفرهای فرامرز در هند و بازگشتش به ایران پایان یافته، با بیتی واسطه، به داستان رستم و سهراب می‌پیوندد:

فرامرز از هند پس بازگشت همه گیتی از وی پر آواز گشت
از این پس چو عنبر دهن بویمت ز سهراب و رستم سُخُن گویمت
(نسخه موزۀ بریتانیا، ش. Or.2926: a180)

داستان رستم و سهراب در این نسخه (صص ۱۸۰-۱۹۳) نسبت به تصحیح خالقی مطلق (چاپ نخست، بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ ۱۳۸۶: ۱۱۷/۲-۱۹۹) که تنها ۱۰۱۴ بیت بود، حدود ۱۳۰۰ بیت دارد که گواه حجم ابیات الحاقی آن است؛ بخشی از این ابیات در ضمن داستان و بخش دیگری، اپیزود ملحقی در انتهای آن است که سوگواری تهمنه بر سهراب، داستان کین خواستن او از رستم و لشکر کشیدنش به سیستان و در نهایت آشتی آنها و زادن فرامرز از تهمنه را روایت می‌کند (۱۹۱-۱۹۳). روایت تولد فرامرز در این بخش در حالی که داستان او در هند، در بخش قبلی کتاب روایت شده، اتمام یافته بود، خود نشان می‌دهد، نسخه ساختار مجموعه‌ای دارد و لوازم محور طولی پیونددهنده داستان‌ها- از جمله عدم تناقض و ناهمخوانی زمانی در ترتیب قصص- عملاً رعایت نشده است. بخش هشتم الحاقی داستان برزوست که این تنها نسخه‌ای است که به طور خاص، در پایان داستان رستم و سهراب، به ماجرای تولد فرامرز اتصال می‌یابد:

... پیرورد تهمنه اندر کنار به نام جهاندار پروردگار
سرآمد کنون یکسر این داستان که یاد آمد از گفته باستان
چو گفتم من این داستان را تمام آبر مصطفی باد از ما سلام
آبر آل و یاران او اجمعین هزار آفرین از جهان آفرین
کنون بشنو از من تو ای زادمرد یکی داستان پر آزار و درد....
(همان. ۱۹۳a)

داستان برزو از بازگشت افراسیاب از پیکار رستم، پس از شکست، و دیدارش با برزو شروع می‌شود (۱۹۳-۲۲۲) و حدود ۳۵۰۰ بیت است و البته داستان سوسن را نیز دارد و در پایان مرسوم غالب نسخ تمام می‌شود و با این ابیات به داستان سیاوش می‌پیوندد:

به پایان رسانیدم این داستان بدان سان که بشنیدم از باستان
چو از رزم برزو پرداختم از این پس سیاوخش را ساختم

(همان. ۲۲۲a)

نکته شگفت بیت بعد از ابیات فوق است که خود هم بیت واسط و هم الحاقی است، ولی داستان رستم و سهراب را به سیاوش متصل کرده است و نشان می‌دهد، متعلق به قبل از الحاق داستان برزو به این موضع بوده است:

ز سهراب و رستم چو آمد به سر به کار سیاوش بندم کمر

(همان)

بیت فوق خود تحت تاثیر بیت الحاقی دیگری که بعد از آخرین بیت اصیل رستم و سهراب فردوسی (یکی داستان است پر آب چشم / دل نازک از رستم آید به خشم) در برخی نسخ قدیم شاهنامه، مثل نسخه لندن مورخ ۶۷۵ ه.ق. (Add.21.103: قدیم‌ترین نسخه کامل و مورخ شاهنامه)، نسخه مورخ ۸۴۴ پاریس (ش. ۴۹۳)، نسخه مورخ ۸۹۵ برلین (ش. ۴۲۵۵)، مورخ ۸۴۱ لندن (ش. ۱۴۰۳. Or.) و ۸۴۹ سن پترزبورگ (ش. ۱۶۵۴. S.) اضافه شده است:

از این [بدین] داستان روی بر تافتم [بر سخن ساختم] به کار [بدان] سیاوش پیرداختم [سیاوش پیرداختم] [۲]

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۹۹/۲ / پانوش)

این نشان می‌دهد، ابیات واسط و تکنیک اتصال کلام در آخر داستان به داستان بعد با این بیت تا قرن ۶-۷ نیز قدمت داشته است که در مورد مثال فوق سه مرحله الحاق بر الحاق قابل توجه بود. به نسخ مجموعه‌ای داستان برزو، برخی از نسخ برزنامه جدید عطایی را که روایت قدیم را قبل از داستان جدید آورده‌اند، باید افزود. از جمله نسخه شماره ۴۹۹ برزنامه کتابخانه ملی پاریس، مورخ ۱۰۷۳ که بعد از نقل بیش از ۸۰۰ بیت از پایان رستم و سهراب (برگ‌های ۱-۸ و ۸۹)، که ماجرای تهمینه را نیز در انتها دارد، مرگ سهراب را به داستان برزو متصل کرده است. تفاوت این نسخ با غالب نسخ مجموعه‌ای مورد بحث این است که داستان برزو را به طور کامل، از آشنایی سهراب با شهرو در مسیر ایران در شنگان تا تولد و رشدش روایت کرده است، در حالی که بیشتر نسخ مورد بحث داستان را از برخورد اتفاقی برزو و افراسیاب در مسیر بازگشت از رزمگاه روایت می‌کردند. در این نسخ، داستان برزو ادامه طبیعی رستم و سهراب است:

چو گفتار سهراب آمد به بن ز برزوی سهراب رانم سخن...

(عطایی، ش. ۴۹۹ کتابخانه ملی پاریس، ۱۰۷۳ ه.ق: ۸۹)

برزوانامه کهن در روایت مذکور، بیش از ۴۵۰۰ بیت دارد (a۹-a۵۹) و در حالی که در ضمن روایت کوسج، ایاتی الحاقی از زبان عطایی و دستبردهای او در متن کهن را نیز می‌توان بازجست، روایت کوسج از صحنه بخشیدن منشور حکومت غور و هری از جانب کیخسرو به وی و ماندن دستان در سیستان و بازگشت رستم و برزو و جمعی از دودمانش به همراه شاه به ایران، بدون بیت واسطی، به صحنه شکار شاه و برزو و از عقب آمدن برزو از دنبال آهوی نمادین و رسیدنش به مغاره پیر عابد و شنیدن پند او که آغاز بخش دوم است، پیوند می‌یابد (a۵۹). نسخه بعدی، نسخه شماره ۲۷۶۹ دانشگاه تهران است که در تصحیح نحوی با شناسه ن استفاده شده، یک چاپ سنگی ۲۸ هزار بیتی برزوانامه چاپ شده در هند بود. این نسخه بعد از تکرار تحمیدیه شاهنامه فردوسی، نسخه‌ای کامل از رستم و سهراب و برزوانامه کهن دارد که با همان شکل نسخه قبل، مرگ سهراب را به داستان برزو متصل کرده است و داستان برزوی کوسج را نیز با ماجرای شکار برزو به متن جدید پیوند زده است.

در بخش بعدی نسخ شاهنامه‌ای برزوانامه کهن بررسی خواهد شد.

۲-۳ نسخ شاهنامه‌ای (ملحق به شاهنامه) برزوانامه کهن

از قرن هفتم به بعد، نام «شاهنامه» صرفاً بر روی ابیات سروده خامه شاعر طوسی محدود نمی‌ماند. نسخ شاهنامه، داستانهای دیگر حماسه‌سرایان را نیز دربرمی‌گیرند و در مسیر افزایش قطر کتاب و کمیت ابیاتش به ۶۰۰۰۰ بیت، در سده‌های پسین، حجم از ۶۰۰۰۰ نیز فراتر می‌رود و در سده‌های دهم تا دوازدهم با نسخی از شاهنامه فردوسی مواجهیم که از ۶۰ هزار بیت نیز فزونی گرفته، در ضمن حفظ خط اصلی داستان‌های بدنه شاهنامه (اگر چه با حجم بالایی از ابیات فاسد و تحریف‌یافته)، مجموعه‌ای از بخش‌های به هم متصل شده دیگر منظومه‌های حماسی فارسی چون گرشاسپ‌نامه، سام‌نامه، بهمن‌نامه، برزوانامه و ده‌ها داستان الحاقی دیگر را با خود همراه کرده است. البته با یک نگاه تعمیم‌یافته و تقلیل‌گرا، جمله متون این پیکره به نام شاهنامه فردوسی شناخته می‌شدند و این اتساع بی‌مرز و حد، در درازمدت می‌توانست به استحاله شاهنامه به متنی از همه جهت متفاوت با نسخه مادر بدل شود که فقط نام فردوسی را بر خود نگاه داشته است. علت این بود که مخاطبان شاهنامه، به این داستان‌ها نه به عنوان متونی مستقل، بلکه به عنوان ادامه داستان‌های شاهنامه می‌نگریستند و نام سرایندگان این متون را نیز فراموش می‌کردند.

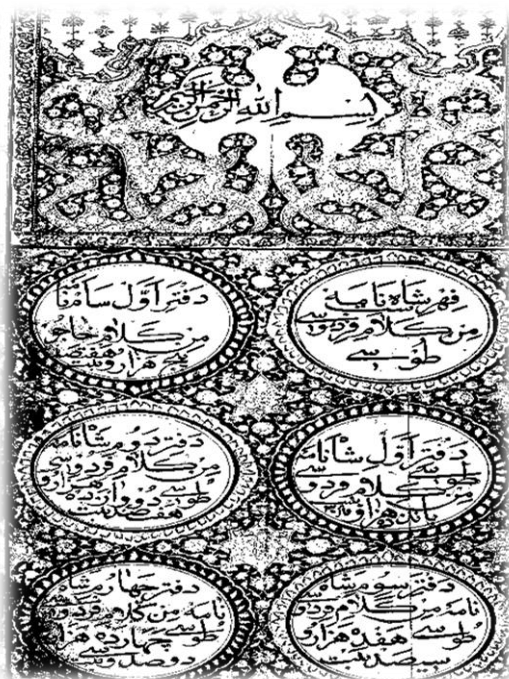
یکی از دلایل کم‌تعداد بودن نام متون حماسی فارسی در بین فهرست‌های نسخ خطی، همین پیوند نسخ حماسه‌های فارسی پس از شاهنامه به متن شاهنامه و خلاء کمی وجود نسخ مستقل حماسی در زبان فارسی است که به فقر علمی در این قلمرو دامن زده است. در بررسی تطوّر ژانر حماسه ملی- پهلوانی، ادامه ادبیات حماسی ایران را نه در بین تذکره‌های ادبی و فهرست‌های نسخ دیوان‌ها و مثنوی‌های مستقل، بلکه باید از بین اوراق پرشمار نسخ شاهنامه متأخر یافت؛ نسخی که به علت تأخر آنها در تصحیح متن شاهنامه فردوسی نیز چندان کاربردی نداشتند و به همین جهت، در پیشگاه شاهنامه‌پژوهان، عمدتاً ناگشوده مانده‌اند. وجود نسخی با حجم بالاتر از ۶۰ هزار بیت (در حالی که نسخ اصیل بسیار کمتر از ۵۰ هزار بیت بودند) خود گواه همین افزودن‌های گاه بی حساب بوده است. در ادامه چند نمونه از نسخ برزنامه ضمن این نسخ شاهنامه بررسی می‌شود.

مثلاً شاهنامه نسخه موزه هایدلبرگ، مورّخ ۱۵ ذی‌قعدة ۱۲۳۵ ه.ق. که ۱۳۷۱ صفحه بزرگ قطع رحلی (صفحات ۴ ستونی ۲۷ سطری) بیش از ۶۵ هزار بیت دارد. این شاهنامه علاوه بر داشتن ابیات الحاقی پراکنده در کل داستان‌های اصیل کتاب، حاوی چند متن مستقل است. مثلاً در ۱۱۵ صفحه آغازین محتوی نسخه‌ای از سام‌نامه حاوی حدود ۶۰۰۰ بیت است که با بیت ذیل تمام شده، به شاهنامه فردوسی ملحق می‌شود:

چو از سام نیرم سخن شد به بُن ز زال زر اکنون سخن گوش کن
تمّت تمام شد سام‌نامه

(شاهنامه هایدلبرگ، ۱۲۳۵ ه.ق: برگ ۱۱۵)

کاتب این نسخه به الحاقی بودن بخشی از داستان‌ها در کتاب آگاه بوده است. چرا که در صفحه آغازین کتاب با عنوان «فهرست شاهنامه من کلام فردوسی طوسی» که تصویرش در ذیل آمده است، این گونه ۵ دفتر کتاب را معرفی می‌کند [رسم‌الخط نسخه حفظ شده است]: «دفتر اول سام‌نامه من کلام خاجو [خواجو] پنج‌هزار و هفتصد بیت»، «دفتر اول شاهنامه من کلام فردوسی پانزده‌هزار و سی‌بیت»، «دفتر دوم شاهنامه من کلام فردوسی دفتر اول شاهنامه من کلام فردوسی طوسی دوازده‌هزار و هفت‌صد بیت»، «دفتر سوم شاهنامه من کلام فردوسی طوسی هفده‌هزار و سیصد بیت» و «دفتر چهارم شاهنامه من کلام فردوسی طوسی چهارده‌هزار و دویست و سیصد بیت».



تصویر ۱- صفحه فهرست نسخه موزه هایدلبرگ محتوی ۴ دفتر کتاب در یک مجلد (همان برگ ۱۵)

با وجود این که کاتب، بر مبنای شهرت انتساب متن به خواجوی کرمانی، سام‌نامه را از شاعری غیر از فردوسی نقل کرده است، ولی در چهار دفتر دیگر که آن را از فردوسی خوانده است، متون الحاقی شاخصی چون *برزونامه کهن*، *داستان کک کوهزاد*، *داستان پتیاره دیو* و *اپیزودهای الحاقی مشهوری* که به انواعش پیش از این اشاره شد، وجود دارد.

از همین سیاق می‌توان به شاهنامه فردوسی کتابخانه برلین با شماره ۴۲۵۲، حاوی ۱۲۰۰ برگ دو ستونی ۳۰ سطری، متعلق به سده ۱۳ اشاره کرد که در عین ناقص بودن محتوی بیش از ۷۰ هزار بیت است و حجم ملحقات آن بسیار بیشتر از نسخه قبل است و داستان برزو را در ادامه رستم و سهراب، بدون بخش سوسن و مختوم به روایت مرگ برزو نقل کرده است. همچنین نسخه شماره Fol. ۴۲۵۱ (مورخ ۱۰۱۴ ه.ق.)، محتوی ۱۵۲۰ برگ، و نسخه ۸۰۱ Fol. ۱ (مورخ ۱۰۰۲ ه.ق.)، محتوی ۱۶۳۰ برگ، هر دو متعلق به همان کتابخانه (برلین) که هر کدام قریب ۸۰ هزار بیت دارند و علاوه بر غالب متون و اپیزودهای فوق‌الذکر و متون کوچک دیگر، بخش‌هایی از دو دو متن بزرگ *گرشاسپ‌نامه*

اسدی طوسی (قبل سام‌نامه) و حتی بهمن‌نامه ابی‌الخیر (بعد از فرجام رستم) نیز بدون اشاره به سراینده، در ضمن این نسخ شاهنامه، به طور کامل یا بعضاً، الحاق شده است. داستان برزو در این دو نسخه، در نسخه اول اصلاً نیست و در دومی بدون مقدمه مربوط به ولادت برزو و مؤخره مربوط به مرگش، ولی همراه با داستان سوسن، بعد از داستان بیژن و منیژه الحاق شده است. نسخه دیگری از این کتابخانه با شناسه MS.Hamilt260 که ناقص و جلد اول از متنی دومجلدی بوده است و در عین حال با حجمی قریب ۴۰ هزار بیت، متعلق به نسخه‌ای با ۸۰ هزار بیت بوده است. این نسخه کامل‌ترین روایت را از داستان برزو دارد، بر خلاف دیگر نسخ حاوی داستان برزو بعد از بیژن و منیژه، در حاشیه صفحه نخست، روایت تولد برزو را نیز تحشیه کرده، با اضافات موجود در حواشی اوراقش، روایتی قریب ۴۶۰۰ بیت از داستان برزو دارد که از کامل‌ترین نسخ موجود، نزدیک ۴۰۰ بیت بیشتر است!

نکته جالب در بررسی این گونه نسخ این است که در مواردی، در متون حماسی شاخص ملحق به این نسخ شاهنامه، در ضمن داستان الحاقی نیز الحاقاتی دیده می‌شود که در نسخ اصلی متن اثری از آنها نیست (مثلاً افزودن داستان کشتن نریمان به دست دزدان به گرشاسپ‌نامه یا داستان‌های مربوط به آذربرزین به بهمن‌نامه). در مورد برزونامه، از جمله همین «الحاق در الحاق»ها، افزودن روایت مرگ برزوست که از قرن ده در بخش اندکی از نسخ دیده می‌شود. با توجه به این که فرایند الحاق، در نسخ پس از سده دهم شاهنامه که وفاداری به اصالت بافت ادبی و زبانی ابیات سروده فردوسی کاملاً فراموش شده بود، شدت گرفته بود، متن داستان برزو به عنوان مشهورترین داستان الحاقی شاهنام ۲۷۶۹ه قطعاً کماکان از تغییرات برکنار نمانده بود و روایت مرگ برزو، تنها یکی از الحاق‌ها به این متن الحاقی است. مثلاً در بخش آغازین داستان، در صحنه آشنایی سهراب و شهره، مشابه اپیزودی که برای عقد رستم و تهمنه در حضور موبد و پدر در نیمه شب (!) در برخی نسخ شاهنامه افزوده شده، در نسخی از داستان برزو نیز اپیزود ذیل در خواندن خطبه عقد بین این دو و حتی تعیین میزان مهریه (!) افزوده شده است که دو بیت آخر آن منقول از همای و همایون خواجوی کرمانی است (خواجوی کرمانی، ۱۳۴۸: ۲۱۱):

پدر پروریدستم اندر حصار از این سال بگذشت هفت

[پاریس: هشت] و چهار

نه خود کرد زن را، نه من را به شوی بداده‌ست شیرافکن تندخوی

همان دخترم من که زادم همان به مهر خدای ست گنج نهان

چو این گفت، سهراب دانست راست به بر در گرفت آن چنانش که خواست
 به خیمه در آورد و بنشانند شاد فراوان بدو نیکوی وعده داد
 پس آنکه گرفتش بلورینه دست به رسم ملوک عجم عقد بست
 به مهر مُعین به دین درست رخ خاطر از گرد آندۀ بُشُست [۴]
 (عطایی. ش. ۲۷۶۹ دانشگاه تهران، بی تا: ص ۴۳؛ ش. ۴۹۹ پاریس، ۱۰۷۳ ه.ق: برگ ۹۵؛ ش. ۴۹۹ا
 پاریس، ۱۰۷۳ ه.ق: برگ ۵b)

همچنین در صحنه گفتگوی برزو و مادر، در مقابل مخالفت شهرو و اصرار او مبنی بر نپذیرفتن پیشنهاد افراسیاب، نسخه شاهنامه آستان قدس رضوی ش. ۱۴۰۵۶a، مورخ ۱۳۲۹ ه.ق. بعد از ابیاتی اصیل که در تعظیم قدرت رستم و تحذیر برزو از رزم با او از زبان شهرو بیان می شود (...به مازندران و به توران که ماند/ که منشور تیغ ورا برنخواند// تو زین نامداران نه ای بیشتر/ از این در که رفتی مرو پیش تر// نگه کن بدین نامداران که من/ به پیش تو گفتم از آن انجمن...؛ کوسج، ۱۳۸۷: ۲۵)، قبل از بیان پاسخ برزو به مادر، ده بیت حاوی قطعه ای الحاقی درباره دغدغه درونی مادر و خاطراتش از مرگ سهراب را به این بخش داستان افزوده است:

از آن ها چو پایاب سهراب شد کنارش همه پر ز خوناب شد
 بیارید خون از مژه بر کنار خروشید و بگریست او زار زار
 چنین گفت راوی این داستان که او بود واقف ز سر نهان
 ز احوال سهراب آگاه بود دل و دستش از چاره کوتاه بود
 همین گفت با برزوی شیرمرد که همچون پدر خود نسازد نبرد
 نهان داشت این راز را خود به دل ز اشک مژه بود پایش به گل
 همین گفت، باشد که روی پسر طلبکار گردد ز خون پدر
 بخواهد ز رستم مگر کین اوی شود باز روشن مگر کین اوی
 و لیکن که ترسان بُد از روزگار که از جان ما برنیارد دمار
 دودل بود از کار برزو بسی نمی گفت آن راز را با کسی
 (شاهنامه آستان قدس رضوی، ش. ۱۴۰۵۶a، ۱۳۲۹ ه.ق: ۲۱۲)

نمونه دیگر در این زمینه، یک قطعه الحاقی به روایت الحاقی مرگ برزو، الحاق شده به شاهنامه فردوسی است که عملاً ضریب الحاق را به توان سه می رساند (الحاق الحاق الحاق!). متن اپیزود مرگ برزو در شاهنامه نسخه کتابخانه توبینگن آلمان تفاوت بارزی با دیگر نسخ دارد و در این متن،

که داستان برزو را با عنوان خاص «آغاز قصه برزوانامه، در کوایف آن فرماید» پیش از ماجرای نبرد برزو و مهراس دیودوسر که به مرگ هر دوی آنها می‌انجامد، از عشق آتشین و پرماجرایی برزو به دختر مهرباب کابلی و ازدواج این دو (شاید تکراری از داستان عاشقانه زال و دختر مهرباب، رودابه در شاهنامه) و قصد برزو و مهرباب برای شکار در کابل یاد می‌کند که در حین همین شکار، برزو از جمع جدا شده، از کابل به غور که فضای اصلی اتفاقات اپیزود است، رسیده، ناگاه چون به غار دیو سیاه می‌رسد، پنجه در پنجه او می‌افکند:

کنون بشنو احوال برزو تمام	که او بود در پیش دستان سام
همی پنج سال اندر آن نیمروز	به سر برد با زال گیتی فروز
هم از بهر برزوی سهراب را	گرفتند آن دخت مهرباب را
چهل روز بر عیش و شادی چنین	نمودند هر کس همی آفرین
وز این پس سپهدار برزوی گرد	به همراه مهرباب بادستبرد...
خبر یافته زال و رستم روان	که مهرباب و برزوی روشن روان
برفته ز کابل [اصل: زابل]، دلیران گرد	آبا برزوی شیر بادستبرد
کنون بشنو از حال برزو خبر	که در راه غورش چه آمد به سر...

(نسخه کتابخانه توبینگن آلمان، بی تا: صص ۳۴۷).

در این جستار، ۵۴ نسخه برزوانامه کهن شناسایی شد که ۴۷ نسخه از این بین، برزوانامه موجود در نسخ شاهنامه فردوسی بودند. این کیفیت نشان می‌دهد که برزوانامه کهن را در تاریخ ادبیات فارسی، از منظر نقد متنی، باید به عنوان بخشی از نسخ شاهنامه شناخت تا اثری مجزا. این کیفیت قابل قیاس با حماسه‌های شاخص سده ۵ و ۶، چون *گرشاسپ‌نامه*، *بهمن‌نامه* و *کوش‌نامه* و حماسه‌های مطول سده نهم به بعد، چون *برزوانامه جدید*، *خاوران‌نامه*، *سام‌نامه* و امثال آن‌ها نیست؛ بلکه مشابه متون حماسی سده هفتم و هشتم - متونی چون *کک کوهزاد*، *شبرنگ‌نامه*، *بیر بیان*، *رزم‌نامه شکاوند*، *آذربرزین‌نامه* و امثال آن‌هاست. عصری که سنت سرایش داستان‌های حماسی مستقل و افزودن آن‌ها به صورت اپیزودهای داستانی، سنت غالب حماسه‌سرایی فارسی در ژانر غالب بوده است.

تحلیل انگیزه شاعر بر مبنای داده‌های نقد متنی

بدین ترتیب، برزوانامه کهن، به اعتبار نسخ، بیشتر بخشی از نسخ شاهنامه بوده است تا یک متن مستقل. حال سؤال دیگری که در این زمینه باقی می‌ماند که آیا متن اصلی سروده شاعر این اثر، به عنوان

متنی مستقل سروده شده بود یا او از اول به قصد الحاق داستانش به شاهنامه آن را سروده بود؟ کلید این سوال، ابیات واسطه پایانی برزنامه کوسج آن است که در تمام نسخ وضعیت ۱ و حتی در نسخه اقدام کمبریج آمده است:

به پایان رسانیدم این داستان از آن نامور برمنش راستان [۳]

چو از رزم برزو پرداختم ز گودرز و پیران سخن ساختم

(برزنامه نسخه کمبریج: برگ ۹۵؛ شاهنامه فرانسه ش. ۲۲۲: ۳۰۴)

بیت اول از ابیات فوق و تصریح شاعر در «به پایان رسانیدن داستان»، این فرضیه را که کوسج خودش قصد ادامه دادن داستان را داشته رد می‌کند. «گودرز و پیران» در بیت بعد نیز اشاره به داستان بعدی شاهنامه، «داستان یازده/ دوازده رخ» دارد. دو بیت فوق در همه نسخ وضعیت ۱، از جمله نسخ متقدم کمبریج، دهلی نو و سنت پترزبورگ موجود است و با توجه به وجودش در همه نسخ، در شمار ابیات اصیل متن است، پس توسط شاعر سروده شده است. اگر بگوییم این بیت در متن سروده کوسج نبوده و بعد اضافه شده تا داستان بین دو داستان شاهنامه جای بگیرد، وجودش در نسخه مستقل کمبریج که هیچ ربطی به داستان یازده/ دوازده رخ ندارد و از قدیم‌ترین نسخ ملحق شاهنامه نیز اندکی قدیم‌تر است، چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟

تنها توجیه این است که این نسخه مستقل نیز از روی نسخه‌ای از داستان برزو که در ضمن نسخه شاهنامه بوده است، کتابت شده است؛ نمی‌توان برای ترسیم حدود نسخه مادر (نسخه مؤلف)، از نسخه اساس فرضی اقدام نسخ متن فراتر رفت. پس نسخه قبل از نسخه کمبریج که به نسخه مادر می‌رسد نیز در دل شاهنامه سروده شده بوده، یا لااقل شاعر در سرودن آن، ساعت روایی وقایع داستانش را با ساعت روایی وقایع شاهنامه فردوسی تنظیم کرده است.

بدین ترتیب، کوسج با وجود این که داستانش را به پایان باز ختم کرده است، قصد ادامه دادن برزنامه خود را نداشته، بلکه کوشیده است اثرش را به شاهنامه فردوسی ملحق کند. شاید به همین دلیل حجم اثرش را محدود انتخاب کرده است. همچنین شاید همین انتخاب اعث شده، نامش فراموش شده، اثرش بیشتر از یک متن مستقل، به عنوان بخشی از شاهنامه مشهور شده باشد. کوسج چون می‌دانسته، داستان‌های دیگری از برزو در افواه هست که او به نظم نکشیده بوده، این «پایان باز» را برگزیده بود تا داستانش تناقضی با ذهنیت مخاطبان از برزو نداشته باشد. در ضمن بیت واسطی با داستان بعد شاهنامه آورده است، تا هویت داستانش در نسبت با داستان‌های شاهنامه تثبیت شود. وقتی قدیم‌ترین نسخه مستقل این متن (کمبریج/ ۸۲۹) با قدیم‌ترین نسخ شاهنامه‌ای این داستان (دهلی نو/

۸۳۱ و سنت پترزبورگ / ۸۴۹)، در مورد اول فقط سه سال و در مورد دوم دو دهه فاصله دارد، این فرضیه درباره انگیزه شاعر دور از ذهن به نظر نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری:

الحاق در نسخ یک متن، اگر چه کیفیتی عمومی در نسخ متون مختلف است و ویژه متن یا متون خاصی نیست، به دلیل تبدیل شدن نسخ شاهنامه فردوسی، به ویژه از سده هفت-هشت به بعد، به کتابی که بیشتر از یک متن واحد، معیار تداوم یک ژانر شده است، در دل متن شاهنامه فردوسی تبدیل به یک سنت ادبی شده است. مطابق این سنت، اگر در شاهنامه داستان‌هایی مستقل، کامل و پایان‌یافته است که قرار نیست، ادامه پیدا کند، به تدریج سنتی پای می‌گیرد که اوج خلافت شاعر، کشف یا خلق روایتی است که راهی برای یافتن ادامه این داستان و فراخ شدن و تداوم آن در قالب افزودن متنی جدید به داستان قبلی پیدا شود. متن جدیدی که قرار نیست کتاب دومی برای کتاب اول (در این مورد شاهنامه فردوسی) باشد، بلکه قرار است، مشابه سنت تکمله‌نویسی در فرهنگ‌های لغات که متن فرهنگ ۲، فرهنگ ۱ را و کامل‌شده آن را در بر داشت، حماسه دوم نیز باید به پایان حماسه اول الحاق شود تا همراه این الحاقات، در طول سده‌های ۷-۱۰، نسخ کتاب از کمتر از ۵۰ هزار بیت به حوالی ۸۰ هزار بیت نزدیک شود.

بدین ترتیب، اگر در شاهنامه مثلاً داستان‌هایی چون رستم و سهراب، رستم و دیو سپید (هفت خان) و اکوان دیو وجود دارد، شاعرانی دست به خلق منظومه‌هایی می‌زنند که این منظومه‌های حماسی نه آثاری مستقل، که ادامه‌ای فرضی برای این داستان‌های پایان‌یافته است و در نسخ متأخر، داستان‌هایی چون داستان برزو (پسر سهراب)، داستان شیرنگ دیو (پسر دیو سپید) و برخیا دیو (پسر اکوان) پدیدار می‌شود که گاه تکرار آن داستان با پایان متفاوت و گاه بازتولید مضمون و پایان محتوم داستان اول، با شخصیت‌ها، عناصر و فضای جدیدتر است. بدین ترتیب، «الحاق‌سرایي» تبدیل به یک سنت ادبی در میان تاریخ حماسه‌سرایي فارسی می‌شود و ده‌ها حماسه کوتاه و بلند شکل می‌گیرند که اسمی از سراینده یا حتی متن مستقل حماسه، در تذکره یا فهرستی دیده نمی‌شود. چرا که این متون آمده‌اند تا بخشی از متن شاهنامه فردوسی باشند. در سده‌های هفتم تا دهم، داستان‌های زیادی با چنین رویکردی برای الحاق به متن شاهنامه سروده شده‌اند و به همین جهت، در بین نسخ شاهنامه به صورت داستان الحاقی بیشتر یافت می‌شوند تا به عنوان حماسه مستقل؛ از جمله داستان‌های شیرنگ، آذربرزین، پتیاره دیو، ببر بیان، رزم شکاوند، برخیا و گُک کوهزاد. به نظر می‌رسد این

گرایش در دوره‌ای از حماسه‌سرایی در ایران وجود داشته، و در خلق متونی دخیل بوده است که از آنها با عنوان «اقمار شاهنامه» می‌توان یاد کرد.

برزونامه کهن، در میان این متون، شاخص‌ترین حماسه فارسی است که محصول الحاق‌سرایی بوده، شاید بتوان آن را شاهکار سنت الحاق‌سرایی حماسی فارسی قلمداد کرد، شواهد متنی بررسی شده در این جستار، از جمله اشاره شاعر به داستان بعدی شاهنامه، گواه انگیزه خود شاعر برای خلق اثری در ضمن اثر دیگر بوده است. علاوه بر این، بررسی بیش از ۵۰ نسخه اثر در این جستار نشان داد، خود این متن نیز، جدا از شاعرش، در نسخش تا چند سطح از الحاق در الحاق را تجربه کرده است؛ پیش از آن‌که، سنت دوره‌های پسین خلق حماسه‌های طولانی و مستقل فارسی (قرن ده و مابعد)، امتداد دادن متن این داستان را در بیرون فضای متنی شاهنامه نیز امکان‌پذیر کند؛ اتفاقی که در قرن ده برزونامه‌های جدید و بزرگ (از جمله برزونامه عطایی) را پدید آورد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فقط بیت آخر از برزونامه کهن و لییات قبل از کاتب-شاعر است.
۲. در نسخه مورخ ۸۵۲ آکسفورد به جای این بیت، بیت ذیل الحاق شده است: نگه کن به کار سیاوخش رد وز او گیر اندازه ای پر خرد! (همان).
۳. مصرع دوم بیت در نسخه قرن نهمی شاهنامه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد: بامنش نامور راستان (ص ۲۶۷) و در نسخه آستان قدس، ش. ۱۵۸۹۴a: نامور بامنش باستان (ص ۲۲b) است.
۴. دو بیت آخر که متعلق به همای و همایون خواجوست، در نسخه پاریس موجود نیست
5. The Textual Criticism .
6. The classification of *Text Types / Manuscript Types*.
7. Vaganay .
8. Krasovec .

منابع:

- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۴). «برخی روایات نقالی و شفاهی در ملحقات نسخ و چاپ‌های شاهنامه»، *فرهنگ و ادبیات عامه*. شماره ۳ (۵): صص ۵۱-۱۰۱.

- تقی‌زاده، حسن (۱۳۲۲). «شاهنامه و فردوسی»، *هزاره فردوسی* (مجموعه سخنرانیها و مقالات ایراد شده در کنگره فردوسی)، تهران: وزارت فرهنگ.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۸). «معرفی قطعات الحاقی شاهنامه»، *ایران‌نامه*، سال سوم، شماره ۱، پاییز، صص ۶۷۵-۶۹۰.
- خواجوی کرمانی، (۱۳۴۸). *همای و همایون*، تصحیح کمال عینی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- دبیر سیاقی، سیدمحمد (۱۳۸۲). *برزونامه و داستان کک کوهزاد*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- *سوسن‌نامه*. نسخه شماره ۴۹۷ کتابخانه ملی پاریس، مورخ ۱۱۱۲ یزدگردی.
- *شیرنگ‌نامه* (۱۳۹۵). مؤلف ناشناس، به کوشش ابوالفضل خطیبی و گابریله وان دن برگ، تهران: انتشارات موقوفات افشار و سخن.
- *صفا، ذبیح‌الله* (۱۳۳۳). *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- عطایی. *برزونامه جدید*، نسخه چاپ سنگی هند، میکروفیلم شماره ۲۷۶۹ دانشگاه تهران، بی تا (سده ۱۳).
- عطایی. *برزونامه جدید*، نسخه کتابخانه ملی پاریس، شماره ۴۹۹، مورخ ۱۰۷۳ ه.ق.
- عطایی. *برزونامه جدید*، نسخه کتابخانه ملی پاریس، شماره ۴۹۹a، مورخ ۱۰۷۳ ه.ق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، نسخه کتابخانه آرشیو ملی هند (دهلی نو)، شماره ۱۹۷۲، مورخ ۸۳۱ ه.ق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، نسخه آستان قدس رضوی، شماره ۱۴۰۵۶a؛ مورخ ۱۲۵۰ ه.ق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، نسخه آستان قدس رضوی، شماره ۱۵۸۹۴a؛ مورخ ۱۱۴۹ ه.ق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، نسخه کتابخانه بادلیان دانشگاه آکسفورد (انگلستان)، شماره C.26، بی تا.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، نسخه کتابخانه برلین آلمان، شماره ۸۰۱Fol.۱، مورخ ۱۰۰۲ ه.ق.

- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، نسخه کتابخانه برلین آلمان، شماره MS.Hamilt ۲۶۰، بی تا.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، نسخه کتابخانه برلین آلمان، شماره ۴۲۵۲، مورخ ۱۰۴۲ ه.ق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، نسخه کتابخانه برلین آلمان، شماره Fol. ۴۲۵۱، مورخ ۱۰۱۴ ه.ق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، نسخه کتابخانه بریتیش میوزیوم لندن (کتابخانه ملی بریتانیا)، شماره Or. ۲۹۲۶، مورخ ۱۲۴۶ ه.ق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، نسخه کتابخانه دانشگاه توینگن آلمان، ش K. ۶۴۱۰، بی تا.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، نسخه کتابخانه سنت پترزبورگ، شماره ۱۶۵۴، مورخ ۸۴۹ ه.ق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۱۰۲، بی تا.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۳۴۹۳، مورخ ۱۲۳۵ ه.ق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، نسخه کتابخانه موزه ملی فرانسه (پاریس)، شماره MS. ۲۲۲، مورخ ۱۱۷۲ ه.ق.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، نسخه کتابخانه هایدلبرگ آلمان، شماره ۸۰۰۰۷، مورخ ۱۲۳۵ ه.ق.
- کوسج، شمس الدین محمد. *برزنامه (بخش کهن)*، نسخه کتابخانه دانشگاه کمبریج، شماره Kings Ms. ۵۶، مورخ ۸۲۹ ه.ق.
- کوسج، شمس الدین محمد. (۱۳۸۷). *برزنامه (بخش کهن)*، تصحیح اکبر نحوی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- محمدی، علی (۱۳۸۴). *حماسه برزنامه*، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۷۷). *ظفرنامه*، چاپ عکسی از روی نسخه مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا، زیر نظر: نصرالله پورجوادی و نصرت الله رستگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- Blois, Francois De. *Persian Literature - A Bio-Bibliographical Survey: Poetry of the Pre-Mongol Period*, Volume 5, Royal Asiatic Society Books, Routledge, 2004.
- Krasovec, Joze (1999). *The Interpretation of the Bible: The International Symposium in Slovenia: The Library of Hebrew Bible/Old Testament Studies*, A&C Black.

- Molé, Marijan (1953). "L'épopée iranienne après Firdosi," *La Nouvelle Clio* 5, pp. 377-93.
- Rieu, Charles. (1881). *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*. Vol. II: In the British Museum. Ludgate hill.
- Vaganay, Lion & Christian-Bernard Amphoux (1991). *An Introduction to New Testament Textual Criticism* Translated by: Jenny Heimerdinger, Cambridge University Press.